

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین  
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در معاطات به این جا رسید که مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا اشکالی کردند که اگر معاطات مفید اباحه باشد اشکالات اساسی دارد، یکیش هم این است که تخلف عقد از قصد بشود با این که العقود تابعة للقصد، چون مرادشان این است که متعاطیین قصد ملک کردند اما آن چه که بار شده اباحه است پس ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع، البته راجع به این عبارت که چرا یعنی صدر این عبارت با همدیگر ولو به حسب ظاهر یکی است، یکی راجع به صحت یکی راجع به وجود است، حالا این چون نکته خاصی ندارد اگر لازم شد باز یکمی باز تر صحبت می کنیم. این قاعده العقود تابعة للقصد و مرحوم شیخ قدس الله نفسه پنج مورد را به عنوان نقض بیان کردند که تخلف عقد از قصد می شود، این پنج مورد را هم مرحوم شیخ اضافه کردند لذا این قاعده فقط منحصر به باب معاطات نیست و نکته اش را هم این گرفتند که اگر دلیلی بر صحت یک عقد آمد این همان اثر بار می شود و در باب معاطات آن مقداری که دلیل آمده مسئله اباحه است. عرض شد که راه متعارف تری یعنی راه دیگری که بیشتر گرفته شده این که مرادشان در باب معاطات مفید اباحه است این است که قصد ملک کردند لکن چون لفظی نیاوردند، عقدی نیاوردند ملک واقع می شود پس آن چه که قصد کردند عبارت از ملک بوده لکن عقد را نیاوردند و اما آن چه که واقع شده اباحه این ربطی به قصد ندارد، ربطی به آن عقد ندارد، اصلا ربطی به معاطات ندارد، این به خاطر استیلاست، مال خودش است در اختیار دیگری گذاشته چون مالش است در اختیار آن گذاشته استیلا داده این منشا اباحه است، اباحه تصرف است، منشا اباحه تصرف این است غیر از جوابی که مرحوم شیخ فرمودند. به هر حال به این مناسبت این بحث تبعیة العقود للقصد به اصطلاح آقایان مطرح شد و عرض شد چه در اصل مسئله و چه در نقوضی که مرحوم شیخ کردند آقایانی که من دیدم که بعد از شیخ آمدند سعی کردند توضیحاتی را بدهند یا مناقشاتی با شیخ.

صحت شد که این قاعده بررسی بشود، تا آن جایی که من نگاه کردم در این قواعد شهید ثانی یعنی تمهید القواعد این قاعده را ندارد منتهی در کلماتشان زیاد است که قصد دارد یا قصد ندارد در عقد، لکن این مسئله قصد در این مقدار در کل کلام هست ربطی به عقد ندارد، من وقتی صحبت می کنم قصدی دارم یا ندارم، می گویم دیشب زید در خانه بود قصدی دارم یا ندارم، فرق نمی کند این مقدار از قصد در مقام دلالت کلا وجود دارد، این این نیست که ماده قانونی بشود و کذلک در این کتاب شهید اول هم نشد نگاه بکنم لکن چون این نضد القواعد الفقهیه مال مرحوم فاضل مقداد ایشان کتابی دارد نضد القواعد الفقهیه، نضد یعنی مرتب کردن، منضد یعنی مرتب، همچنین پشت سر هم قرار دادن، ایشان قواعد فقهیه را دارد، الان دقیقا در ذهنم نیست به نظرم جایی دیدم که این یک تلخیصی از قواعد شهید اول است یعنی یک تنظیمی است برای مباحث قواعد شهید اول، غرض به هر حال در این نضد القواعد هم نگاه کردم ایشان هم این قاعده را نیاورده. البته آقایان بعدی ما آوردند و مرحوم آقای بجنوردی در این جلد سه قواعد فقهیه یک قاعده اصلا این را قرار دادند که العقود تابعة للقصود و خلاصه بحث، حتی می خواستم بخوانیم دیدیم خیلی طول می کشد که مراد این است که عقد چون یک امر اعتباری است این به آن مقداری که قصد می کند تا قصد کرد چون عقد به تعبیر خود ایشان یک نوع عهد موکد است، این را ان شاء الله ما بعد عرض خواهیم کرد و این عهد وقتی می شود که با طرف مقابل به اصطلاح قراردادی ببندد، خب این باید تابع یک قصدی باشد، عرض کردیم این مطلب هم هست، ایشان تمسک به سه وجه می کنند: یکی اجماع، یکی هم قاعده عقلائی و سیره عقلا، یک چیزی هم شبیه همین، هر سه وجه، به روایات و ادله لفظیه تمسک نمی کنند، به این که این یک امر عقلائی است، امر درستی است که العقود تابعة للقصود، البته اشکال در اجماع می کنند که این اجماع تبعدی شاید نباشد. طبیعتا در این جور مسائل ادعای اجماع با عدم تعرض اصحاب در این مسئله خیلی عجیب و غریب است. به هر حال ایشان سه تا وجه نقل می کنند که همه سه وجه غیر از اجماعش به امر عرفی بر می گردد. من توضیحاتش را سابقا عرض کردم، امروزه فرق می گذارند بین تعهد یا تعهدات بین المللی و بین عقود یا قرار داد های بین المللی اما در بعضی از عبارات روایات ما و کلمات اصحاب فرقی بین عقد و عهد

نگذاشتند، عقد را به اصطلاح امروزی ها هم در اصطلاح امروز پروتکل می گویند و تعهد و عهد را کنوانسیون می گویند، کنوانسیون بین المللی یک نوع تعهد است غیر از آن قرارداد هایی است که انجام می شود.

علی ای حال کیف ما کان إن شا الله در ذیل اوفوا بالعقود یک توضیحی شاید به اندازه مناسبی بدهیم، آقای بجنوردی از لغوین نقل کردند که عقد به معنای عهد موکد است، این چون عهد موکد است احتیاج به قصد دارد، البته ایشان در خلال بحثشان بر این که این قاعده ثابت است این بحث معاطات را هم مطرح می کنند و آن جا هم می گویند که نمی شود معاطات قصد ملک بکند اما اباحه بار بشود و لذا ایشان می گویند یا باید بگوییم معاطات کلا باطل است یا باید بگوییم معاطات صحیح است و ملک بار می شود نه اباحه، بعد هم این مسئله نکاح موقت و دائم را هم ذکر می کنند، سعی می کنند حسب القاعده درستش بکنند، عرض کردم این حسب القاعده که اگر ذکر اجل در متعه نکرد ینقلب دائما، با این که دائم که به قول آقایان واقع می شود قصد نشده، آنی هم که قصد کرده منقطع بوده و آن هم که واقع نشده است. البته آقای بجنوردی سعی می کنند حسب قاعده درستش بکنند و قبل از ایشان هم عده ای از آقایان نوشتند. بعدش هم مرحوم آقای بجنوردی روایات را آوردند، دو سه تا روایتی که دیروز بهش اشاره کردیم و ما هم توضیحا عرض کردیم انصافا در آن مسئله صحیحش بطلان عقد است نه دائم واقع می شود و نه منقطع واقع می شود و روایات هم ناظر به این معنا نیست که تصور شده، دیروز هم یک اشاره ای عرض کردیم دیگر فعلا چون آن بحث، بحث خاص کتاب نکاح است این به همان مسئله خودش بر می گردد.

و اما غیر از این جهتی که مطرح شده برای آشنایی چون یکی از اهداف ما غیر از خود مطلب بین هر مدت یک کتابی، یک متنی را مورد بررسی و صحبت و قرائت قرار می دهیم برای این که آشنایی با این فرهنگ ها بشود، مرحوم نراقی که استاد شیخ انصاری است در عوائد عائده شانزدهم، عوائد ایشان کتاب قشنگی است انصافا و مجموعه مطالب است، هم قواعد فقهیه است هم مطالب تاریخی حدیثی، کلمه لا باس به در روایات، در عبارات قدمای اصحاب به معنای چیست ایشان انصافا جنگ یک مجموعه فقهی، اصولی، ادبی، رجالی، خیلی کتاب قشنگی در آمده است

پرسش: کمیاب است

آیت الله مددی: علی ای حال غیر از آن چاپ قدیم که من هم آن چاپ را دارم این عوائد این چاپ بوستان کتاب است، چون برای من مجانی آوردند، نخریدم، به هر حال در این چاپ خیلی زحمت هم کشیدند، قشنگ هم در آوردند، استخراج احادیث و فهارس متعدد، عرض کردم انصافا کتاب قشنگی است، خود مرحوم نراقی، مرحوم ملا احمد مرد بزرگواری است و مجموعه آثار ایشان خوب است و مخصوصا ایشان یک مقداری سعی می کند به قول امروزی های ما یک مقداری آزاد فکر بکند، یک مقداری از آن محدوده ای که متعارف بوده خارج می شود، البته ایشان رجالی هم هست، حدیث را هم با همان تقسیمات قبول می کند و سعی می کند مثلا ارزیابی صحیح، غیر صحیح را هم انجام بدهد و طبیعتا یک مقداری هم در این مطالبی که می گوید یک نوع شذوذ دارد، خواهی نخواهی وقتی کسی خیلی به رجال آن جور چسبید آخرش در فقهش یکمی شذوذ پیدا می کند، ایشان در همین مستند خودشان دارد مثل صاحب مدارک، ایشان هم به دنبال رجال و این جور حرف ها بود.

پرسش: شیخ خیلی متأثر از ایشان نیست؟

آیت الله مددی: نه، حتی بعضی جاها که ذکروه بعضی که گفته شده می گویند مراد ایشان است و کرارا عرض کردیم که معروف است مرحوم شیخ سه سال در کاشان مانده و پیش ایشان درس خوانده، در سه سالی که در کاشان بوده اما با حفظ احترامی که ما برای همه قائلیم، بچه طلبه ها را هم احترام می کنیم اما شیخ از ایشان قوی تر است، انصافا قابل قیاس نیست، به هر حال ایشان یکی از نکات شاید مثلا محل تامل زندگی علمی ایشان این است که می گویند استاد خوب ندیده، استاد کم دیده، این معروف است که کسی استاد نبیند غالبا خیلی قوی در نمی آیند.

پرسش: زیاد فکر کرده

آیت الله مددی: می گویند استاد خوب لا اقل یک کلید خوبی به آدم می دهد، کلید هم خراب باشد دیگر آن دری هم که باز کرده خیلی در قوی ای نیست.

پرسش: آقای بروجردی هم می گویند همین طوری بوده

آیت الله مددی: آقای بروجردی استاد دیده است.

پرسش: آقای مطهری بیان می کند که حسن آقای بروجردی همین است که استاد کم دیده زیاد فکر کرده

آیت الله مددی: حالا این همیشه در تاریخ بوده که ربّ حسن عند زید هو قبح عند عمرو، یک قصیده ای دارد ایلیا ابوماضی، مسیحی است، یک قصیده ای دارد که همه امور نسبی است، قصیده تشکیکی معروفی است، قصیده قشنگی هم گفته انصافا، در همه چیز در حسن و قبح و دین و ادیان همه را تشکیک می کند، آخرش هم دارد لست ادری، او گفت که ربّ حسن عند زید هو قبح عند عمرو. حالا غرضم این است که شما فرمودید حسن چه عرض کنم.

عرض کنم که ایشان متعرض، عرض کنم که اما عوائد ایشان که شبه قواعد فقهی است خیلی لطیف نوشته یعنی انصافا موضوعات خوبی را مثلا حجیت اخبار آحاد، این طور نیست که قواعد فقهی باشد با این که مسئله اصولی است، اقرار العقلای علی انفسهم، ولایت فقیه، ایشان تقریبا می توان گفت که اولین کسی که طرح ولایت فقیه را با این عرض عریض مطرح کردند ایشان است، تقریبا آن چه که از روایات حدود ۲۱، ۲۲ تا روایت، العلما ورثة الانبیاء، آقایانی که بعد آمدند تقریبا چیزی اضافه نکردند، هر چه بوده همین است که در باب ولایت فقیه آورده و طبعا هم در زمان خودش به یک مناسبتی ایشان اجرا، چون در جنگ های بین ایران و روس هم حتی به جبهه رفتند، مرحوم نراقی در هر دو جنگ چه اول چه دوم ایران شکست خورد، یک مقداری هم از ممالک ایران از دستش در آمد، به هر حال ایشان جز قائلین بود و یکی از عواملی که سبب شد زمان فتحعلیشاه افراد را به جبهه ها بکشند همین مسائلی بود که ایشان مطرح می فرمود. البته منحصر به ایشان نبود، مرحوم سید محمد مجاهد هم به همین جهت بهش مجاهد می گویند، ایشان از کربلا پسر صاحب مناهل، استاد شیخ انصاری، ایشان هم استاد شیخ انصاری است، هم مرحوم مستند ایشان به قول معروف با این که ایشان عرض عریض ولایت فقیه، مرحوم شیخ هم به آن طرف عرض عریض از آن ور، نفی ولایت فقیه شاگرد ایشان.

البته ایشان در راه فوت کرد از غصه، چون شکست خوردند و یک مقدار از کشور هم از دست رفت مرحوم آقا سید محمد مجاهد فوت کرد و به کربلا نرسید، رحمة الله علیهم اجمعین

فی بیان قولهم: العقود تابعة للقصد. من القواعد المتداولة

سابقا هم عبارت عوائد را خواندیم برای آشنایی با نحوه تفکری که در این نیمه های قرن سیزدهم است، به نظرم ایشان متوفای ۱۲۴۴ است، فکر می کنم مرحوم آقا شیخ احمد متوفای ۱۲۴۵ نوشتم، علی ای حال نیمه های دوم، طبیعتا این ها منتهی شد مثل ایشان، مرحوم شیخ انصاری قدس الله نفسه، خب واقعا خودش هم غیر از صفای باطنی ای که دارد مرحوم شیخ مرد با استعدادی هم هست، استفاده های ایشان موثر نیست اما معروف است که درس های او پسر مرحوم کاشف الغطا، شیخ حسن و صاحب جواهر مرد بزرگواری است، غرض رشد این قرن سیزدهم یک مقداریش را در کلمات مرحوم شیخ انصاری می بینیم، نیمه دوم است، ۱۲۸۱ وفاتش است من القواعد المتداولة فی السنة الفقهاء قولهم: با این مطلب معلوم شد که من عرض کردم در قواعد شهید ثانی نیست و در آن جا نیست، این ها ظاهرا باید بعد از قرن دهم و یازدهم باشد، عادتا بعد از قرن یازدهم این قواعد مشهور بعد ایشان می فرماید:

وتحقیق الکلام فیها أنه لا شک أن الأصل عدم جميع الأحكام الشرعية

البته اصل عدم جميع احکام هم یک تعبیر غریبی است، یعنی خیلی انصافا

حتى یثبت من الشارع - طلبية كانت، أو تخیيرية، أو وضعیة

پرسش: ۱۶:۱۵

آیت الله مددی: ببینید من چند بار عرض کردم در این کلماتی که در این قرن بوده خیلی از علمای ما این کلمه اصل را زیاد بکار بردند، باز مرحوم شیخ یک مقداری این ها را تنظیم کرد سر و سامان داد، بعدی ها هم سعی کردند کمترش بکنند، حالا این اصل عدم

.....  
جميع الاحكام و اصولا بنا گذاشتن فقه و بعد بنا گذاشتن زندگی مردم مخصوصا در مسائل اجتماعی بر همین اصول عجیب غریبه این  
هم کار بسیار مشکلی است

ولا ريب أيضا

این که اصل اولی که عدم جميع احکام شرعیه است، حالا این اصل به درد کجا می خورد چه عرض بکنم.

و لا ريب ايضا أن ترتب كل أثر على أى عقد كان مخالف للأصل، لا يحكم به إلا مع الثبوت من الشارع

هر اثری را بخواهیم بار بکنیم این مخالف با اصل است در هر عقدی که باشد. این اصل هم باز دو مرتبه اگر آمدیم گفتیم شارع آمد  
دست شما را باز کرد گفت اوفوا بالعقود یا المومنون عند شروطهم، خب دیگر جای این اصل نیست که ایشان بگویند اصل عدم اثر  
است، اصل جواز اثر است نه عدم اثر. به عکس می شود، این اصل عدم اثر یعنی چه؟ اصلا این اصل در این جور جاها یعنی چه؟ به  
چه معناست؟

و هناك عقود وإيقاعات لازمة وجائزة، لفظية و فعلية

پرسش: اصل عدم تشريع احکام نیست؟ یعنی شارع یک حکمی را بیان نکند

آیت الله مددی: الان در قرن سیزدهم این اصول به چه درد می خورد؟ بعد از آمدن شریعت و کل ما یقربکم این ها به چه درد می  
خورد؟ اصلا این اصول چه فائده ای دارد؟ مثل آقای خوئی که اصالة عدم الجعل را جاری می دانند، ایشان می گویند از اولی که  
پیغمبر آمد هیچی جعل نبود، به چه درد می خورد؟

پرسش: یعنی اصل را به معنای اصطلاحی معنا نکنیم یعنی واقع آن جور است که منشا حکمی نیست

آیت الله مددی: همینی که شما می گویند توجیه بکنیم چه داعی ای دارند که یک جوری صحبت بکنند که بعد، این رفته مقدمات  
بعیده پیچیده که این را مطرح بکند.

توجیه زیاد نفرمایید! اصلاً این نحوه فکر را، ایشان برای این که این مطلب را تحلیل بکند از آن جا شروع کرده یعنی قبل از بعث پیغمبر، قبل از انبیا مثلاً، قبل از انبیا شروع کرده، من عرض کردم تحلیل هایی را که ما در اصول ارائه می دهیم دیگر به خلقت آدم برنگردد، تحلیل های اصولی همین نزدیک باید باشد، می شود تا عقب رفت اما آن که به درد اصول نمی خورد.

اینی که ایشان می خواهد درست بکند که العقود تابعة للقصد از آن جا شروع کرده، اصل این است که هیچ کدام از احکام نیست، بعدش هم این اصل نیست، اصلی نیست، قبل از احکام احکام نبوده این چه اصلی است؟ چرا تعبیر اصل می کند؟ عرض کردم قبل از شیخ در کتب اصولی ما همین هدایة المسترشدين این قدر اصول عجیب غریبه می آورد آدم تعجب می کند، همین کتب فقهی را نگاه بکنید در مباحث اختلافات در اجاره، قول این مقدم است اصالة عدم فلان، قول آن مقدم است اصالة، یک اصول عجیب غریبه ای درست می کند می گویم مرحوم شیخ یک مقداری سعی کرده این اصول را سر و سامان بدهد، اصلاً معلوم می شود اصل یعنی چه، حساب یعنی چه، کتاب یعنی چه

پرسش: این را میرزای قمی هم آورده

آیت الله مددی: نه این بیشتر مال سنی هاست، این اصول را اهل سنت زیاد جاری کردند.

پرسش: این اصل اولی را مرحوم میرزا قبل از صاحب عوائل آورده

آیت الله مددی: حالا غرض مثل هم اند، فرق نمی کند. من عرض کردم قرن سیزدهم که به زمان شیخ، اخباری های ما که اصلاً زیر بار همین اصول زدند، ریشه همه را کردند، از زمان وحید که شروع شد که انصافاً هم ایشان خیلی مرد بزرگواری بود، اما این حالا می خواهد العقود تابعة للقصد را از آن جا رفته، از قبل از شریعت، باید بگوییم قبل از شریعت.

و هناك عقود وإيقاعات لازمة وجائزة، لفظية وفعلية كالمعاطات في البيع على القول بلزومها ثبت بالأدلة الشرعية ترتب آثار وأحكام عليها .

یعنی این مقدار از اصل

ولكن تلك الآثار (أحكام إنشائية) لا تترتب عليها إلا مع قصد الإنشاء منها

یعنی آن عقد بار نمی شود إلا با قصد انشاء، عرض کردم در این عبارات علمای ما آمده عنوان قصد انشاء، در اصطلاحات جدید در قوانین حقوقی آمده اعلام اراده، ابراز اراده، آن اراده را ابراز بکند یعنی آن انشائی که کرده کتاب را در مقابل یک چیزی گذاشته این را ابراز بکند، این جا اسمش را قصد الانشاء گذاشته آن جا ابراز گذاشته

و هذا القصد معتبر في تلك العقود والإيقاعات إجماعاً

حالا این قصد معتبر است در عقود و ایقاعات اجماعاً، این اجماع یعنی چه؟ من هدفم از خواندن عبارت این بود که در این فاصله زمانی، تقریباً از زمان علامه می شود گفت، نمی شود گفت این فاصله، قرن هشتم و اینها تند تند دلیلنا الاجماع علیه، هذا اجماعی، تند تند مسئله اجماع و از زمان علامه به بعد دعاوی اجماع خیلی زیاد است و لذا مثلاً علامه ادعای اجماع کرده، بعد شهید اول، بعد شهید ثانی لذا در بعضی از عبارات آمده و نقل الاجماع مستفیض، و نقل الاجماع اجماعی، کثیر، یعنی غیر از این که حالا علامه، چند نفر دیگر هم ادعای اجماع کردند، این ها هم آمدند رویش حساب کردند که یک نفر دعاوی اجماع کرده یا چند نفر.

پرسش: اجماع مصطلح است یا نه؟

آیت الله مددی: تمام بحث من بدبخت که امروز این کتاب را آوردم برای همین بود که این ها اجماع مصطلح نیست، این چه اجماعی است؟ این عبارتی که در کتب سابقین نبوده آقای بجنوردی هم دارد که این اجماع کاشف از قول امام نیست، اصلاً این اصطلاح اجماع یعنی چه؟ علمای شیعه ما بلانسبة افراد مجهول الهوية که نبودند، عرض کردم کرارا و مرارا و تکراراً امثال شیخ صدوق در این کتب فقهی هیچ جا کلمه اجماع را بکار نمی برد به خلاف مرحوم سید مرتضی که تماماً هر چه می گوید اجماع است، دلیلنا الاجماع، بلا اشکال سید مرتضی زمان شیخ صدوق را دیده، به ایشان هم تقریباً حمله می کند اما خب و کمتر از دیگران، علی ای حال این دو روش تفکر است اصلاً و این که ما به این اجماع می گوئیم اگر اجماع این است که من که کلامی صحبت می کنم قصد دارم این که

اصلا اجماع نیست، حرف عامه مردم است، بقالی و بازاری و بچه و بزرگ همه حرفشان این است، این که قانون نیست، العقود تابعة للقصد اگر این باشد این که قانون نیست، ماده قانونی نیست.

پرسش: اجماع ملاکی منظور است یعنی مثلا می گویند این مطلب را همه قبول می کنند

آیت الله مددی: خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ تستری، عقیده اش این است، حرف ایشان درست است که علما گاهی اوقات یک مطلبی به نظرشان واضح است می گوید این که خب واضح است پس همه قائلند یعنی همه را خودش در می آورد، حالا ایشان اسمش را ملاکی گذاشته، خدا حفظتان کند! پس چون این مطلب هست این حدیث که صحیح است، علما هم که به حدیث صحیح عمل می کنند پس اجماع است، مرحوم آقا شیخ اسدالله این را نقل می کند و حرف ایشان درست است و نقل کرده که مثلا مرحوم ابن ادریس در سرائر گفته قاعده این است و علما هم که به این قاعده عمل می کنند پس این حکم اجماعی است، این یکی از آن اجماع های بسیار. من می خواهم این را بگویم یک مدتی در نحوه تفکر حوزوی یکی اصل زیاد بکار برده شده و یکی هم اجماع. تمام بحث من که امروز خواستم این متن را بخوانم برای این است: اصل و اجماع، اصل و اجماع، هیچ کدامش هم واقعیت علمی ندارد.

و هذا القصد معتبر في تلك العقود والإيقاعات إجماعا

این قصد به این معنا در عقود نه، در الفاظ حکایت مثلا آب خریدم، نان خریدم، قصد دارد، اگر مراد از قصد این است آن ها هم مراد قصد است یعنی قصدش این بوده که این معنا را برساند پس این ماده قانونی نمی شود، شما دارید در ماده قانونی بحث می کنید، این که العقود تابعة للقصد نکته قانونی است، این معنا که اصلا قابل بحث نیست، این اجماع هم اجماع مصطلح نیست. این اصلا حرف بازاری هاست که هر کسی هر صحبتی می کند قصدی دارد، آن مقدمات!

و بمقتضى الاصل

یکی اجماع یکی اصل

إذ لم يثبت ترتب أثر عليها بدون ذلك القصد، والأصل عدم الترتب.

.....  
ببینید باز با اصل، نمی خواهد اصل جاری بکند! دیگر اصل نمی خواهد! خیلی تعجب است، این تفکر را خوب دقت بکنید به جای این که مطلب تحلیل بشود، روشن بشود، ریشه یابی بشود، حدودش مشخص بشود یک عنوان اجماع مجهول و یک عنوان اصل که از او وضعش بدتر است، من تمام امروز این کتاب به این سنگینی را با خودم آوردم گفتیم عین عبارت بخوانم برای این جهت که این اصلا نحوه تفکر باطل است. نمی خواهم بگویم یرد علیه اولاً و ثانیاً و ثالثاً، اصلاً این سنخ تفکر که به قبل از شریعت برگردد، این العقود تابعة للقصد اگر ثابت است یا ثابت نیست باید یک معنای واضحی باشد، این جور راه وارد شدن و از این راه وارد شدن!

فلو صدرت بلا قصد أو مع قصد الإخبار أو قصد آخر لا يترتب عليها أثر قطعاً

این اثر بر آن بار نمی شود.

و المراد من قصد الإنشاء

عرض کردم این هم موارد مختلفی اند، سنخ احکام فرق می کند، حالا روشن می شود، حالا عبارت ایشان را بخوانیم

و المراد من قصد الإنشاء قصد إنشاء الأثر المطلوب

تقریباً عباراتشان هم تکرار است یعنی دیگر حالا بقیه را، مثلاً قصد إنشاء الأثر المطلوب، این قصد إنشاء الأثر المطلوب همان ابراز

اراده ای است که امروز مطرح می کنند یا اعلام اراده

فترتب الأثر على تلك العقود والإيقاعات موقوف على قصد إنشاء الأثر منها، ولا بد في ترتب الأثر من قصد إنشاء الأثر الذي رتبته

الشارع عليها تقریباً حالت تکراری دارد

فلو قصد إنشاء أثر آخر - كنقل الملك من عقد النكاح أو الطلاق - منه، لا يثمر ثمرًا بالأصل المتقدم والإجماع

مثلاً گفت زوجتک نفسی عقد نکاح آورد، آن وقت لکن مرادش از زوجتک یعنی من کنیز تو بشوم، برده تو بشوم، اگر قصد بکند به

اجماع و اصل، اصل متقدم که عبارت از عدم اصل است

فقصد إنشاء الأثر المترتب عليه شرعا مما لا بد منه في ترتب الأثر، مضافا إلى قصد مورد الأثر من الزوجة المعينة والزوج المعين في النكاح، والمشتري والبائع، والتمن والمتمن في البيع، وهكذا

حالا قصد بائع و مشتری و ثمن و مثنم معلوم نیست

بعد ایشان می فرماید که باز هر عقدی انواع مختلف دارد، بعد هر نوعی وجوه مختلف دارد، یک مقداری وارد این بحث ها می شوند. بعد می فرمایند و لما كان الاصل عدم ترتب شيء من الآثار على عقد او ايقاع إلا مع دليل فاللزام الاختصار في انواع الآثار و الوجوه الآثار على ما ثبت ترتبه شرعا و ما لم يثبت فيحكم بعدم ترتبه، مثلا لم يثبت جواز البيع المقيد بمدة معينة، مثلا زوجيت می شود مقيد بشود اما بيع نمی شود

فيحكم بعدم ترتب نقل الملك إلى مدة خاصة على عقد البيع

دیگر می گوئیم آن جا نقل بيع نمی شود، اگر این کار را کرد این نقل بيع نیست. البته این مطلبی که ایشان دارند حالا به این تعبیر ایشان در این جا آوردند. بعد که متعرض می شوم یادتان باشد این مطلب را من یک توضیحی بعد عرض بکنم.

فلو قصده يكون البيع باطلا، وكذا البيع بلا عوض، أو النكاح الدائم بعوض، وكذا الأثر المعلق

بنا بر این که در عقود یا ایقاعات تعلیق اثر نمی کند

بعد ایشان می گوید، بعد از این که می گوید اقسام و آثار و این ها دارد می گوید لابد فی ترتب أحد تلك الآثار عليه من قصده، فلو قصد واحدا منها، يترتب عليه ذلك خاصة، ولا يترتب عليه غيره

مثلا ممکن است بيع متزلزل باشد، قطعی باشد، تزلزل از طرفین باشد یا از طرف واحد باشد ایشان می گوید فلو قصد واحدا منها، يترتب عليه ذلك خاصة، همان یکی، ولا يترتب عليه غيره لما عرفت من اقتضاء الأصل والاجماع لزوم قصد كل أثر في ترتبه على

العقد

ظاهرا مراد ایشان از العقود تابعة للقصد را این گرفتند که اگر عقد متزلزل می خواهد، عقد معلق می خواهد این را باید قصد بکند

و تظهر الفائدة في ما إذا ظهر عدم تحقق بعض شرائط المقصود، فيبطل العقد.

مثلا قصدش این بود که این عقد بات باشد، بعد معلوم شد که این کتاب ملکش نیست می گوید باید بگوییم باطل است چون قصد،  
مثلا گفت این کتاب را خودم به تو فروختم به این قدر، بعد می گوید اشتباه کردی این کتاب مال رفیقش است مال خودش نیست.  
ایشان می گوید چون قصد نکرده باید بگوییم باطل است

و هذا هو مرادهم من قولهم: العقود تابعة للمقصود؛

تمام این مقدمات، مراد این است که شما چه نحوه از عقد را قصد کردید همان واقع می شود، غیر از آن واقع نمی شود مثلا شما گفتید  
این کتاب من را به اسم کتاب خودتان فروختید، و قصد ملک بات به قول ایشان در مقابل متزلزل، بات یعنی بت، مثل البته، ملک  
منجز به قول آقایان، ملک مطلق به قول بعضی ها، تنجیزی، به نحو تنجیزی فروختید که ملک خودتان است بعد معلوم شد که ملک  
دیگری است، قاعدتا تعلیقی می شود، چون شما به نحو تنجیزی فروختید به ملک بات بعد معلوم شد مال کس دیگری است باید  
بگوییم باطل است. و این العقود تابعة للمقصود یعنی این ، اصلا العقود یعنی يترتب على العقود من الاثار الممكنة ترتبها عليها الصالحة (   
به جر بخوانیم ) لاستتباعها ما هو المقصود للمتعاقدین، دون غيره»

خیلی عجیب است، حالا ایشان این قاعده را اولاً بحث می کرد این روایت است یا روایت نیست، اصلاً عجیب معنا کرده.

علی ای حال، برایتان روشن شد؟ انصافاً هم نحوه ورودش در بحث و هم استدلال هایش هم برخوردش خیلی عجیب است، انصافاً حقا  
یقال و بعد مثلا اگر من کتاب را فروختم به عنوان این که ملک خودم است بعد معلوم شد که ملک من نیست و فضولی است آثار  
بیع فضولی را دارد، ایشان می گوید نه باطل است، فیبطل معنای العقود تابعة للمقصود شما چه نحوه از عقد را قصد کردید؟ آن فردی را  
که قصد کردید واقع می شود، اگر آن درست نبود پس باطل می شود، خیلی عجیب است! خیلی، خیلی حرف عجیبی است، اصلاً این  
تصویر روشن شد؟ بعد هم ما نمی دانیم حالا ایشان در این جا، حالا فرض کنید مثلاً من باب مثال مثالی که همیشه گفتم، رفتید دارو  
خریدید به عنوان این که بچه تان بخورد خوب بشود، گفتند بچه مریض است دارو خریدید، بعد به خانه رفتید دیدید که اصلاً بچه

.....  
خوب شده قبل از دارو، بروید این را برگردانید، بگویید آقا من عقد خریدن دارو کردم به قصد این که بچه خوب بشود اما حالا بچه خوب است پس العقود تابعة للقصد پس این عقد هم فسخ است! و لذا اصلا معروف است که دواعی و تخلف دواعی در عقود تاثیر گذار نیست، اصلا تخلف دواعی در عقود تاثیر ندارند.

دواعی در عبادات تاثیر دارند که ریا و این ها می شود، در معاملات دواعی تاثیر ندارند، در عبادات چون قوامش به قصد است، در آن ها، آن وقت ایشان و هذا هو مرادهم، العقود تابعة للقصد، آن وقت طبیعتا لازمه کلام ایشان، دیگر تا آخرش را نمی خوانم، لازمه اش این است که این را جمله خبریه هم گرفتند یعنی عقد شما تابع آن قصدی است که شده، این جمله خبری است نه يجب متابعة حال العقود که جمله انشائی باشد.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين